

روش ابن غضائری در نقد رجال*

دکتر مهدی جلالی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی

E-mail: a.jalaly @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

علم جرح و تعدیل، ترازوی راویان احادیث است که چون سنگین برآید، مقبول می‌افتند، و چون سبک برآید، مردود می‌گردند. در عرصه این دانش، درباره ابن غضائری که از رجال شناسان بزرگ شیعه در عصر مقلدیم است، به سبب تألیف کتابی که در آن راویان ضعیف و مذموم را در قلمرو حدیث شیعه شناسانیده است، بحث پی‌گیر و گسترده‌ای در قرون متأخر در گرفته و سخنان موافق و مخالف بسیاری درباره وی گفته شده است. برخی مخالفان، روش او را در نقد رجال مورد انتقاد قرار داده‌اند و وی را به جرح شتابزده و تضعیف بی‌رویه راویان متهم نموده‌اند. نگارنده ضمن پرداختن به این گونه آراء، استدلال کرده است که ابن غضائری با تمرکز افکارش در یک کانون (علم رجال) ویژه (تخصص) گرا بوده و نه باشتاب که با تأملی خبره‌وار و پخته، با سخنان کوتاه و بسیار سنجیده به شیوه‌ای روشمند به نقد حال راویان پرداخته و در این راه از روش استوار و عالمانه قدما پیروی کرده و متدولوژی نقد داشته است.

کلیدواژه‌ها: ابن غضائری، حدیث شیعه، راویان حدیث، نقد رجال،

* - تاریخ وصول: ۸۳/۶/۲۵ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۹/۲۵

روش‌شناسی.

۱ - درآمد

۱ - ۱ - ابن غضائری و دیدگاه‌های موافق

احمد بن حسین بن عبیدالله بغدادی معروف به ابن غضائری از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری است. از سده ۷ ق، در پی مطرح شدن کتاب *الضعفاء* که تألیف آن را نخستین بار احمد بن طاووس در *حل الاشکال* به او نسبت داده و تنها در ذکر راویان و محدثان ضعیف بوده است بحث پی‌گیر و گسترده‌ای در میان رجال شناسان متأخر در گرفته و شخصیتی از او ساخته شده که بیشتر معرف نویسنده کتاب *الضعفاء* است. (انصاری، ۳۶۲/۴). صاحب نظران درباره ابن غضائری بسیار سخنها گفته‌اند مانند این که او از مشایخ بزرگ و از ثقاتی است که نیازی به تصریح به وثاقتشان نیست (قمی، عباس، ۳۷۱/۱). او از بزرگان مورد اعتماد و از همتایان شیخ طایفه و نجاشی است و این دو با او هم صحبت بوده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ۲۸۹/۴). وی عالم و عارف جلیل و بزرگ (اعلمی، ۱۶۲/۳) و استادی کبیر، آگاه از فن رجال و در این امر خبیر بوده است (أمین، ۵۶۵/۲، به نقل از بحر العلوم). ابن غضائری از ناقدان رجال و پژوهندگان اخبار بوده و اطلاعات گسترده‌ای در رجال داشته است (شوشتری، *الأخبار الدخيلة*، ص ۹۶) و نجاشی که موثق‌ترین اشخاص نزد شیعه - اعم از موافقان و منتقدان ابن غضائری - است، رفیق، همدرس و شاگرد ابن غضائری بوده (آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ۲۸۹/۴) که گاه از او به صورت شفاهی و گاه از کتابهای وی روایت می‌کند (نجاشی، ص ۴۵۹، ۳۵۵، ۳۲۵، ۲۶۹، ۲۵۸، ۲۱۹، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۵۱، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۲، ۸۳، ۷۷، ۵۲، ۳۷، ۱۱) و در مواضع متعددی بارها و بارها به همراه طلب رحمت الهی برای نامبرده، از او به گونه‌ای یاد می‌کند که می‌رساند وی استادش بوده و در ترجمه «ابن شیران» به این امر تصریح می‌کند (آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ۳۲۶/۶؛ همو، *طبقات اعلام الشیعه*، ۱۵/۲، شوشتری، همان‌جا، ص ۹۷؛ همو،

قاموس الرجال، ۴۴۰/۱؛ خواجه‌نوی، ص ۳۰۲ - ۳۰۱، ۲۹۵، ۲۸۳؛ سبحانی، ص ۸۱؛ نجاشی، ص ۲۶۹، ۲۵۹ - ۲۵۷، ۱۴۱، ۸۳ و بسیاری صفحات دیگر). هر که در «رجال» نجاشی نظر کند در می‌یابد که ابن غضائری را نزد او عظمت و مقامی ارجمند بوده و از نظرات رجالی و تاریخی وی بسیار استفاده نموده و به گفته‌های وی در زمینه رجال و آثارشان ارزش بسیاری داده است (انصاری، همان‌جا؛ خواجه‌نوی، ص ۲۸۶؛ نجاشی، ص ۴۵۹، ۳۲۵، ۲۱۹، ۱۹۳، ۱۵۱، ۸۳ و ...). در میان صاحب نظران «علامه حلی، از همه بهتر اهداف ابن غضائری را فهمیده و به آن عمل کرده و با قدرت به آن روی آورده است» (حسینی جلالی، ص ۲۹؛ حلی، خلاصه الأقوال، از ص ۳۱۱ تا ص ۴۲۶ به ویژه نک: ص ۳۸۹، ۳۶۰، ۳۴۹، ۳۳۷، ۳۳۱، ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۱۶). ابن غضائری پیشاهنگ تألیف کتابهای «فهرست مصنفات» و «فهرست اصول» شیعه به طور کامل بوده است (طوسی، فهرست، ص ۳۲؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۴۸/۱) و اثر دیگری در «تاریخ» داشته که موضوع آن «وفیات الرجال» بوده است (نجاشی، ص ۷۷). او همچنین کتاب الضعفاء و المذمومین و کتاب الثقات و الممدوحین را تألیف نموده^۱ که علامه حلی به هر دو اثر اشاره کرده است (آقا بزرگ تهرانی، طبقات، ۱۵/۲؛ امین، ۵۵۶/۲؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۴۴۲/۱؛ حسینی جلالی، ص ۱۴ - ۱۳، حلی، خلاصه الأقوال، ص ۴۰۴). ابن غضائری موثق است زیرا مانند پدرش از مشایخ نجاشی بوده و

۱. به گفته ابن صلاح، مبحث ثقات و ضعفا (ممدوحین و مذمومین) از بزرگترین و برجسته‌ترین انواع علوم حدیث است، چون ابزار شناخت صحت و سقم حدیث است (عتر، ص ۱۲۹). در میان اهل سنت مؤلفات درباره ضعف فراوان است، مانند: الكامل فی الضعفاء اثر ابن عدي (م ۳۶۵ق) و المغنی فی الضعفاء اثر ذهبي (م ۷۴۸ق) (عتر، ص ۱۳۱). در میان شیعه تنها اثر شناخته شده در این موضوع، کتاب الضعفاء منسوب به ابن غضائری است.

مشایخ نجاشی همه ثقه می‌باشند (شوشتری، *الآخبار الدخیله*، ص ۱۵۲؛ خوئی، ۱۰۵/۲، ۲۲/۱۰).

۱ - ۲ - ابن غضائری و دیدگاههای مخالف

اما به جز موافقان، وی مخالفانی هم داشته است. مخالفان ابن غضائری و موقف رجالی او «بیشتر اخباریانی هستند که تضعیفات ابن غضائری آنان را به وحشت انداخته است، مانند مجلسی^۱ در گذشته و اخیراً محدث نوری. و در میان آنان اشخاصی مانند میرزای قمی وجود دارند که در فن [رجال وارد و] متمحّض نیستند. اینان ابن غضائری را متّهم کرده‌اند که او با اموری که سبب جرح نمی‌گردد یا در آنها اختلاف نظر وجود دارد، در جرح راویان شتاب می‌گیرد و بر کثرت جرح و تضعیفات او تاخته‌اند، تا جایی که گفته‌اند: «هیچ کس از طعن او سالم نمانده است» و او را «طعان» خوانده‌اند (حسینی جلالی، ص ۲۱ - ۲۰؛ برای اطلاع بیشتر از اینگونه داوری‌ها ر. ک: شیخ انصاری؛ ۵۷/۱، ۳۶۳/۲؛ خواجه‌نوی، ص ۲۹۶؛ کلباسی، ۵۲/۱؛ میرداماد، ص ۵۹). «کم ثقه‌ای است که از طعن ابن غضائری مصون مانده باشد، دیگران جای خود دارند؛ بنابراین، اعتماد به جرح وی اندک است» (قمی، میرزا ابوالقاسم، ۳۹۳/۴).

۱ - ۳ - دفاع از ابن غضائری

در پاسخ به این مخالفان و این گونه انتقادهای، موافقان خاطر نشان نموده‌اند: «هر

۱. مقصود محمدتقی مجلسی (مجلسی اول) است که قائل به عدم اعتبار اقبوال کتّاب الضعفاء بوده و ابن غضائری را مجهول دانسته و وثاقش را مورد تردید قرار داده است (أمین، ۵۶۵/۲؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ۴۴۲/۱؛ صفری، *جریان شناسی غلو (۲)*، ص ۱۲۵ و ۱۲۲؛ سبحانی، ص ۹۲، ۸۷ - ۸۴).

کس، کتاب ابن غضائری را بنگرد و از شیوه علمی که در آن به کار رفته مطلع باشد و رجالیان بزرگ معاصرش را با او بسنجد، در می‌یابد که این شخص از پیشوایان فن و ناقدان بسیار زبردست در علم رجال است و با شیوه علمی متینی که دارد، در تکاپوهای رجالی خود از روشهای قدما پیروی می‌کرده است، روشی که «خبرگان فن رجال» بدان همواره اعتماد کرده و اطمینان دارند» (حسینی جلالی، ص ۲۱). لذا، این نظر مطرح شده است^۱ که ابن غضائری سرآمد نقادان در تاریخ رجال حدیث شیعه محسوب می‌گردد (فاموس الرجال، ۴۴۳/۱).

۱ - ۴ - هدف مقاله

موافقان، درباره ابن غضائری این «فرضیه» را طرح نموده‌اند که او ده قرن پیش در نقد احوال راویان، داوری بر پایه پیش پنداشته‌ها را کنار گذارده، نه با شتاب که با پختگی و متانتی در خور، و با تبعیت از اصول دقیق علمی با مجموع جوانب و زوایای آن و با ذهن و روحی انباشته از دانش و مشاهده و تجربه، با سخنانی کوتاه و سنجیده و شیوه‌ای روشمند به داوری درباره راویان و رجال احادیث پرداخته است. اثبات علمی و مستدل این «فرضیه» هدف این مقاله است.

۲ - استخدام اصطلاحات علمی

یکی از ویژگی‌های اسلوب ابن غضائری، به کارگیری تعبیرهای علمی و اصطلاحات رجالی در بیان أدله جرح و تضعیف یا تعدیل و توثیق راویان است (حسینی جلالی، ص ۳۰) شماری از مصطلحات و تعابیر مورد اشاره که عمدتاً در

۱. «علامه محقق معاصر، مرحوم حاج شیخ محمدتقی شوشتری که در فن حدیث و رجال از علمای طراز اول شیعه در عصر حاضر می‌باشند» (شریعتی، ص ۱۲۱) این دیدگاه را ابراز داشته است.

۶۰	مطالعات اسلامی	شماره ۶۵ و ۶۶
قرار است:	وصف راویان و در پاره‌ای موارد در بیان چگونگی روایت و حدیث آنان می‌باشد، بدین	
۱۱۴، ۱۱۱ - ۱۱۰).	«ثقه» (شخص موثق و مورد اعتماد و اطمینان) (ابن الغضائری، ص ۱۲۱، ۱۱۵ -	
۷۷).	«ثقه ثقه» (اکیداً موثق و ... همو، ص ۱۱۷ - ۱۱۶، ۱۱۴، ۷۷).	
ص ۸۲؛	«غال» (فاسد در عقیده و عمل) (مامقانی، تلخیص المقیاس، ص ۱۳۲؛ نویختی،	
قید «مذهب» را برای تأکید به غلو می‌افزاید.	ص ۸۲؛ ابن الغضائری، ص ۱۲۰، ۹۷، ۸۲، ۷۷، ۶۹، ۴۰).	
«کذاب» (بسیار دروغگو) (همو، ص ۱۰۰، ۹۵، ۸۸).	«غال فی مذهبه (غال المذهب)» (مترادف «غال» با قید تأکید) (همان‌جا، ص ۸۹،	
«متروک الحدیث» (شخصی که حدیثش بی اعتبار تلقی و ترک شده است) (همو،	۸۶، ۵۶). اساساً غالی‌گری نوعی انحراف از مذهب معتدل و صحیح است. در مواردی	
ص ۷۸).	قید «مذهب» را برای تأکید به غلو می‌افزاید.	
«متهافت» (تناقص گو) (همان‌جا، ص ۹۵، ۸۲، ۷۸) مصدر کلمه، به معنای	«کذاب» (بسیار دروغگو) (همو، ص ۱۰۰، ۹۵، ۸۸).	
«تناقص گویی» و اسم فاعل آن یعنی «شخصی که آراء یا سخنان متناقض دارد» (نک:	«متروک الحدیث» (شخصی که حدیثش بی اعتبار تلقی و ترک شده است) (همو،	
ابراهیم انیس و دیگران، ۹۸۹/۲).	ص ۷۸).	
«مجهول» (ناشناس در هویت یا احوال و صفات) (ابن الغضائری، ص ۹۸،	«متهافت» (تناقص گو) (همان‌جا، ص ۹۵، ۸۲، ۷۸) مصدر کلمه، به معنای	
۸۵، ۵۴).	«تناقص گویی» و اسم فاعل آن یعنی «شخصی که آراء یا سخنان متناقض دارد» (نک:	
«مرتفع فی المذاهب» و «مرتفع القول» (مترادف «غال») (همو، ص ۱۰۳ - ۱۰۲،	«مجهول» (ناشناس در هویت یا احوال و صفات) (ابن الغضائری، ص ۹۸،	
۹۱، ۸۷، ۷۶ - ۷۵) تعبیر دیگری از «غالی‌گری» است.	۸۵، ۵۴).	
«وضاع» (بسیار جعل کننده) (همو، ص ۹۹).	«مرتفع فی المذاهب» و «مرتفع القول» (مترادف «غال») (همو، ص ۱۰۳ - ۱۰۲،	
«مضطرب» (متزلزل، لرزان و بی ثبات) گاه اضطراب در نسب راوی است (همو،	۹۱، ۸۷، ۷۶ - ۷۵) تعبیر دیگری از «غالی‌گری» است.	
ص ۱۱۹) گاه در حدیث او (همان‌جا) گاه در مذهب (همو، ص ۱۱۸) و گاهی نیز کار	«وضاع» (بسیار جعل کننده) (همو، ص ۹۹).	

و بار راوی مضطرب است (مضطرب الامر) (ص ۶۸).

«منکر»^۱ اصطلاحی است که یک بار با قید «حدیث» همراه می‌گردد (منکر الحدیث = دارای حدیث متفرد = تک راوی) همو، ص ۱۱۶ - ۱۱۵، ۹۸) و گاه بدون قید - غالباً به صیغه جمع (مناکیر) - می‌آید (همو، ص ۱۱۹، ۹۹) و در هر دو شکل، حدیث راوی را توصیف می‌کند.

«موضوع» (ساختگی و جعلی). این اصطلاح را در مقام وصف «تفسیر عسکری» و «کتاب سلیم بن قیس» بیان داشته است (همو، ص ۱۱۹، ۹۸).

۳ - تفکیک وجوه ضعف راویان

راوی ممکن است از یک یا چند جهت ضعف داشته باشد:

۱ - ضعف در دین و مذهب که عبارت از غیر امامی بودن راوی و پیوسته بودن او به یکی دیگر از مذاهب اسلامی است (ابن الغضائری، ص ۹۷، ۹۱ - ۸۹، ۸۶ - ۸۵، ۷۲ - ۷۰، ۶۷، ۵۴، ۴۷، ۳۹؛ حسینی جلالی، ص ۳۱ - ۳۰، ۲۳).

۲ - ضعف در روایت و نقل که عبارت از فقدان ویژگی عدالت در راوی

۱. تعاریف متنوع و متفاوتی از «منکر» به دست داده شده است: «منکر در اصطلاح متقدمان عبارت از تفرد خبر است و لو راوی ثقه باشد اما در اصطلاح متأخران، منکر، حدیث مخالف خبر ثقه است که راوی ضعیفی روایتش کند» (عتر، ص ۱۱۴). «معروف حدیثی است که مضمون آن نسبت به حدیث مخالفش، بین راویان مشهور باشد، و منکر عکس آن است، یعنی خبری است که فقط یک نفر غیر ثقه آن را نقل کرده باشد. گاهی از حدیث منکر به مردود و متروک تعبیر شده است و آن وقتی است که راوی حدیث منکر، متهم به دروغ باشد» (مدیر شانه‌چی، ص ۶۹) «همچنین منکر، اصطلاحاً به حدیثی گویند که در سلسله سند موجب ضعفی باشد» (همان‌جا، ص ۷۰).

و مصداق آن دروغگو بودن وی در روایت و نقل است (ابن الغضائری، ص ۸۰، ۷۸، ۶۹، ۶۵، ۵۴، ۴۸؛ حسینی جلالی، همان‌جا).

۳ - **ضعف در حدیث و استواری** [متن روایت شده] که عبارت از سوء حفظ و ضبط در راوی است. (ابن الغضائری، ص ۱۰۰، ۹۶، ۸۶، ۴۶، ۳۹؛ حسینی جلالی، همان‌جا).

۴ - اگر راوی در همه جهات مذکور ضعف داشته باشد، با عنوان کلی «ضعیف» بدون هیچ قیدی از او یاد می‌کند (ابن الغضائری، ص ۱۰۲، ۹۵، ۸۴، ۷۴، ۶۲، ۵۰، ۴۲، ۳۶؛ حسینی جلالی، همان‌جا).

روش دقیق تفکیکی ابن غضائری در نقد حال «ابو یعقوب اسحاق بن محمد» به وضوح قابل مشاهده است: «۱ - فاسد المذهب، ۲ - کذاب فی الروایه، ۳ - وضاعٌ للحدیث» (ابن الغضائری، ص ۴۱). در این تقسیم، همه جهات ضعف راوی را جدا جدا بیان می‌دارد. نمونه دیگر، درباره «هشام بن ابراهیم عباسی» است که نخست به این نکته اشاره می‌کند که وی مورد طعن (ایراد عیب و بدگویی) قرار گرفته است، سپس به تفکیک در وجوه احوال او می‌پردازد و می‌نویسد: «نزد من عیب و اشکال بر مذهب او وارد است نه بر خود وی» (ابن الغضائری، ص ۱۱۶) و بدین گونه با رفع ابهام از یک تعبیر کلی درباره راوی، دایره جرح وی را محدود می‌سازد.

۴ - **استخدام الفاظ و تعابیر ذو وجهین**

گاهی این الفاظ و تعابیرهای دو وجهی، به دو اعتبار مختلف همزمان بر جرح و تعدیل راوی دلالت دارند. از این گونه است تعبیر «ویجوز ان یخرج [حدیثه] شاهداً» که طبق آن روایات راوی ارزش و اعتبار این را ندارد که بتوان مستقللاً به آن استناد جست، بنابراین به گونه‌ای بر «جرح راوی» دلالت دارد لیکن چون بالاخره به عنوان «شاهد» یعنی «مؤید مضمون حدیث دیگر» (مدیر شانه‌چی، ص ۶۲) مورد توجه قرار

می‌گیرد و می‌توان به آن استناد جست، از غلظت جرح کاسته و نوعی «تعدیل خفیف» از آن فهمیده می‌شود (ابن الغضائری، ص ۱۱۶، ۹۶ - ۹۵، ۸۶، ۷۹، ۷۵، ۷۳، ۷۰، ۶۶، ۶۰، ۵۷، ۵۰، ۳۸ - ۳۷). این رویکرد نشان می‌دهد که ابن غضائری ناقدی نکته‌سنج و دورنگر است و به فرو کاستن عوامل ضعف از ساحت راویان علاقه دارد. چنین دور نگری‌هایی در حوصله پاره‌ای از مخالفان او نیست.

در مواردی، الفاظ و تعبیرهای دو وجهی، با توجه به قرائن، درباره یک راوی بر جرح و هشدار و درباره راوی دیگر بر تعدیل دلالت دارد مانند تعبیر: «یدخل حدیثه فی حدیث اصحابنا» یعنی حدیث راوی ضمن احادیث راویان و محدثان شیعه می‌آید.

۱ - **دلالت بر جرح.** تعبیر مذکور ذیل نام «احمد بن رشَد بن خَئیم عامری هلالی» آمده و چون در جنب آن با الفاظ نیرومند جرح (ضعیف و فاسد) همراه گشته است، بر جرح راوی دلالت دارد و نشان می‌دهد که میراث حدیثی شیعه از آفات، سوگمنده مصون نمانده است و این کار کمی نبوده، نه پندارش و نه خبر و گزارشش ذهن ابن غضائری را آسوده نمی‌گذاشت و لازم می‌دید نسبت به این خطر تذکر و هشدار دهد (ابن الغضائری، ص ۳۷).

۲ - **دلالت بر توثیق.** همین تعبیر به شکل «لکن حدیثه یجییء فی حدیث اصحابنا» درباره «ابن عقده» آمده و صرفاً با این اشاره که وی از «زیدیّه» بوده، همراه گشته است که بر ضعف مذهب راوی دلالت دارد. اما از آنجا که ابن غضائری علم رجال را، یک تخصص و فرآیند جرح و تعدیل راویان را فرآیندی کاملاً فنی و علمی می‌داند مانند دیگر دانشمندان این فن، میان ضعف راوی در مذهب^۱ از یک سو

۱. ابن غضائری و اکثر علمای رجال، انحراف مذهبی را دلیل رد حدیث نمی‌دانند، مشروط به این که راوی در نصرت مذهب خود به جعل حدیث نپردازد. در این میان یک دسته از منحرفان در مذهب، حسابشان به کلی جدا است. مقصود

و وثاقت و استواری او در روایت (= نقل حدیث) و حدیث (= متن نقل شده) از

﴿

از اینان، غالیان در ذات هستند که در مقام عقیده و نظر، از مذهب معتدل و صحیح منحرف و در مقام رفتار و عمل معمولاً قائل به اباحیگری نسبی یا مطلق بوده‌اند و از هیچ عمل خلافی ابا نداشته‌اند و جعل و دروغ بانی در قلمرو حدیث را امر سهل و پیش پا افتاده‌ای می‌دانسته‌اند (صغری، «جریان شناسی غلو (۱)»، ص ۱۲۴، ۱۲۰؛ «غالیان»، ص ۱۰۷ - ۱۰۴؛ طبرسی، *اختیار معرفت الرجال*، ۵۸۶/۲ - ۵۸۵؛ نوجتی، ص ۸۲، ۷۴، ۴۴ - ۴۳). ابن غضائری دقیقاً به همین سبب، در قبال این جماعت، موضع سخت و انعطاف ناپذیری دارد چون انحراف از مذهب (غالی‌گری) «به معنای یاد شده» با دروغ و ضعف در روایت و حدیث ملازمه دارد (ابن غضائری، ص ۱۰۱، ۹۶ - ۹۴، ۹۲، ۸۸ - ۸۷، ۸۵ - ۸۴، ۷۸، ۶۹، ۵۲، ۴۸ - ۴۷، ۴۱). توجه به این امر بدان سبب واجد اهمیت است که برخی با برداشت نادرست از «اتهام غلو و غالی‌گری» پنداشته‌اند امثال ابن غضائری، افرادی را غالی دانسته و تضعیف نموده‌اند که به وجود کرامات (معجزات) و پایگاهی بلند برای امامان (ع) باور داشته‌اند (شوشتری، *الأخبار الدخیله*، ص ۹۶ - ۹۵؛ *قاموس الرجال*، ۶۷/۱ - ۶۶). لیکن این، توهمی بیش نیست و هرگز چنین نبوده است چون - از آغاز تاکنون - شیعه اثناعشری از جمله ابن غضائری که از شاگردان مکتب بغداد و دانشمندان و پیشوایان فکری شیعه محسوب می‌گردد، امام معصوم (ع) را «صاحب کرامات»، «امّ الفضائل» و دارای «جایگاهی بس ارجمند» می‌داند و آنان را به صفت «دارندگان علم و عصمت» و «بنندگان شایسته خداوند» می‌خواند (ابن بابویه، ص ۷۰ - ۶۸؛ شوشتری، همان‌جا؛ مفید، ص ۹۶ - ۹۳). و ابن غضائری در دفاع از ائمه (ع)، برخی دشمنان آن بزرگواران را صریحاً شناسانیده است (ابن غضائری، ص ۸۳، ۵۱).

سوی دیگر (همو، ص ۱۱۸، ۱۱۱ درباره ابوبصیر) و بالعکس (همو، ص ۳۹) قائل به تفکیک است. بنابراین با آوردن چنین تعبیری درباره ابن عقده بر اعتماد شیعه امامی به روایت و حدیث او و موثق بودنش در این دو عرصه اشاره می‌کند (همو، ص ۱۱۱؛ جلالی، ص ۱۸۷ - ۱۸۵؛ طوسی، رجال، ص ۴۰۹؛ همو، فهرست، ص ۷۳؛ نجاشی؛ ص ۹۴).

۵ - تمییز مشترکات

پس از تضعیف «علی بن حسان بن کثیر [هاشمی]» جانب احتیاط را فرو نمی‌گذارد و برای احتیاط، رفع ابهام و دفع ایهام، بلافاصله نام «علی بن حسان واسطی» را می‌آورد و با تعبیر «ثقه، ثقه»، وثاقت کامل وی را مورد تأکید قرار می‌دهد (ابن الغضائری، ص ۷۷). «در اسناد روایات شیعه، دو تن به نام علی بن حسان به چشم می‌خورد یکی علی بن حسان هاشمی (وابسته محمد بن علی بن عبدالله بن عباس) که او را فاسد الاعتقاد، ضعیف، کذاب و در زمره غلات معرفی کرده‌اند و دیگری علی بن حسان واسطی که او را ثقه و شایسته اعتماد دانسته‌اند» (خوئی، ۳۱۳/۱۱ - ۳۱۱؛ طباطبایی، ص ۱۲۱).

۶ - تعیین طبقه راویان

ابن غضائری گاه به طبقه^۱ راوی تصریح می‌کند مانند این که او را «تابعی» می‌نامد و به روایت وی از «صحابی» اشاره می‌کند (ابن الغضائری، ص ۶۵ - ۶۹، ۳۶).
گاه با تعیین کسانی که از روای روایت نموده‌اند به طبقه وی تلویحاً اشاره

۱. «طبقه: در اصطلاح، جماعتی را گویند که در يك عصر بوده و قریب السن باشند و در ملاقات مشایخ و أخذ حدیث از استاد شریک باشند» (مدیر شانه‌چی، ص ۱۷).

می‌نماید. برای نمونه به روایت ابن بابویه از «تمیم بن عبدالله» اشاره می‌کند و تلویحاً می‌فهماند که وی در طبقه مشایخ شیخ صدوق (ابن بابویه) جای داشته است (همان‌جا، ص ۴۵).

چنانچه شخص از راویان ائمه (ع) باشد، به این امر تصریح و آن را روشن می‌کند (همان‌جا، ص ۱۱۶، ۱۰۱، ۹۰، ۸۴، ۷۳، ۶۳، ۵۸، ۵۱، ۴۶، ۳۶ و بسیاری صفحات دیگر).

۷ - شناساندن مؤلفات راویان

ابن غضائری در مواردی مؤلفات راویان را به نام و نشان یا به موضوع آن می‌نامد، مانند کتاب سلیم بن قیس و کتاب فی الصلاة. بنابراین معرفی آثار راویان گاه به شکل دقیق یا نسبتاً دقیق است (ابن الغضائری، ص ۱۱۹، ۹۶، ۷۹، ۶۳ - ۵۳، ۶۲، ۳۶). گاه اشاره اجمالی به اثر راوی دارد (همو، ص ۱۰۴، ۹۹، ۵۶، ۵۱، ۴۶). زمانی هم به مجعول بودن یک اثر و احتمال دست داشتن راوی یا شخص دیگری در جعل آن تصریح می‌کند، مانند تصریح به مجعول بودن «کتاب سلیم» و این که محافل شیعه جعل آن را به ابان بن ابن عیاش نسبت می‌دهند (همو، ص ۱۱۹ - ۱۱۸، ۶۳، ۳۶) و اشاره صریح به مجعول بودن تفسیر منسوب به حضرت عسکری (ع) و دروغ بودن نسبت چنین مجموعه معیوبی به آن امام همام (همو، ص ۹۸، نیز نک: شوشتری، الاخبار الدخیله، ص ۱۵۲).

۸ - تعیین نامهای مجعول و راویان ساختگی

برخی نامها که در میان راویان مذکور افتاده‌اند، بی‌مسموم و موهوم و ساخته ذهن و خیال سازندگانند:

ابن غضائری درباره «ابراهیم بن عبیدالله بن علاء مدنی» می‌نویسد: «به باور من این نام ساختگی و بر بیش از یک تن اطلاق شده است» (ابن الغضائری، ص ۳۸؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۶۹/۱).

از «عبدالله بن محمد بلوی مصری» دربارهٔ عماره بن زید حیوانی مصری^۲ پرسیدند: این شخص کیست که تنها تو از او روایت می‌کنی؟ پاسخ داد: «او مردی بود آسمانی، فرود آمد، بر من حدیث کرد سپس به آسمان بر شد»^۳ (ابن الغضائری، ص ۷۸ - ۷۷). آن گاه ابن غضائری به نقل از صاحب نظران شیعه (اصحابنا) دربارهٔ «عماره بن زید» افزوده است: «این نامی است که مصداق خارجی ندارد و در سیمای هر حدیثی که از این نام روایت کنند، دروغ هویداست»^۴ (همان‌جا).

دربارهٔ «سلیم بن قیس هلالی» آورده است: «اصحاب ما پیوسته یادآور می‌شدند که سلیم ناشناخته است و ذکری از او در خبری نیست» (ابن الغضائری، ص ۶۳؛ حلی، خلاصه الأفعال، ص ۱۶۲).

۹ - شناساندن راویان مسامحه کار

ابن غضائری راویانی را که از ضعفا و مجهولان روایت می‌کنند و در امر روایت و نقل احادیث دقت و توجه ندارند و بی‌مبالاوند، معرفی کرده است. «نزد قدما، روایت از

۱. او را با عناوین «کذاب»، «بسیار جعل کننده حدیث»، «شخصی غیر قابل اعتنا با احادیثی غیرقابل اعتماد» شناسانیده است (ابن الغضائری، ص ۸۰).
۲. نجاشی دربارهٔ «عماره بن زید» آورده: «ابو زید حیوانی مصری» و افزوده است: «درباره او بیش از این نمی‌دانیم» (نجاشی، ص ۳۰۳).
۳. پدر ابن غضائری - حسین بن عبیدالله - متذکر گشته که او این خبر را از یکی از صاحب نظران شیعه (اصحابنا) شنیده است (نجاشی، همان‌جا).
۴. با وجود این واقعیت، متأسفانه محمد بن جریر بن رستم طبری در کتاب دلائل الامامه از طریق عبدالله بن محمد بلوی، از این نام موهوم (عماره بن زید) روایات بسیاری را نقل کرده است (ص ۲۱۲، ۱۸۷ - ۱۸۶، ۱۵۸، ۱۱۴ - ۱۱۳، ۱۰۴، ۸۶، ۸۴) که در برخی سندهای آن، این نام به «عماره بن زید» تصحیف شده است.

ضعفا، طعنی عظیم بوده است» (شوشتری، قاموس الرجال، ۶۳/۱). او این امر را از علل ذم راوی محسوب می‌دارد^۱ (مامقانی، مقیاس الهدایه، ۳۰۷/۲).

گاهی از کسانی نام می‌برد که از ضعفا بسیار روایت می‌کنند (ابن الغضائری، ص ۹۴ - ۹۳، ۳۸). در مواردی بدون آوردن قید بسیار (کثیراً)، کسانی را که از ضعفا نقل می‌کنند، معرفی می‌کند (همو، ص ۹۷ - ۹۶، ۴۸، ۳۹). گاه نیز راوی به جز روایت از ضعفا، از مجهولان هم روایت و احیاناً بر مرسلات (مراسیل) اعتماد می‌کند (همو، ص ۹۴ - ۹۳، ۴۴). نمونه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد در پاره‌ای موارد، رابطه‌ای دو سویه وجود دارد یعنی راوی از ضعفا و آنان از او روایت می‌کنند (همو، ص ۵۲).

۱۰ - واقع‌گرایی و استقلال رأی در نقد رجال

مخالفان کتاب ابن غضائری بر او خرده گرفته‌اند که در احکام رجالی خود بر اجتهاد متکی بوده، مانند اینکه به روایات و کتابها مراجعه کرده است (حسینی جلالی، ص ۲۱؛ سبحانی، ص ۹۳، ۸۹). اجتهاد و ابراز نظرهای رجالی ابن غضائری، محدود و معین است چون با الفاظ خاصی به آن تصریح نموده و در بسیاری از آنها ره صواب پوییده و جز در مواردی معدود اشتباه نکرده است (حسینی جلالی، ص ۲۹). استقلال رأی، اجتهاد پویای علمی، واقع‌گرایی و اظهار نظر عالمانه و مستند درباره‌ی راویان و احادیث آنان، از امتیازات شیوه‌ی ابن غضائری در نقد حال راویان است. نمونه‌هایی از این شیوه‌ی متین را ذیلاً مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

یک نام، ابراهیم بن عبدالله بن علاء مدنی، را که در فهرست نام‌های راویان قرار داشته، بررسی می‌کند و به این فرضیه می‌رسد که این نامی است که برای چندین تن

۱. صاحب نظرانی از اهل سنت، مسامحه کار بودن راوی در امر حدیث را از مراتب خفیف جرح دانسته‌اند (عتر، ص ۱۱۱).

جعل شده است (ابن الغضائری، ص ۳۸؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۶۹/۱). او با این استنتاج به امر مهمی توجه می‌کند و نشان می‌دهد که جاعلان به جز حدیث، طریق و راویان آن را نیز جعل می‌کرده‌اند.

نخست، ابو محمد حسن بن اسد طفاوی بصری را شخصی تباه آیین (فاسد المذهب) که ضعیفان از او و او از آنان روایت می‌کند، می‌شناساند (ابن الغضائری، ص ۵۲). این قسم داوری‌های ابن غضائری به استناد نقل و آنچه نزد صاحب نظران دربارهٔ راویان رایج، شناخته و مقبول بوده، صورت پذیرفته است. (حسینی جلالی، ص ۲۸). اما او در این حد متوقف نمی‌ماند و تمام دستاورد حدیثی راوی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. این امر، نشانگر آن است که در شیوهٔ ابن غضائری، اولاً: نقل‌های رجالی دربارهٔ راویان مهم و ارزشمند است (ر. ک: بخش ۱۲ در این مقاله) لیکن ارزش مطلق ندارد و نباید وحی مُنزل تلقی شود. ثانیاً: گریز از ذهنیت‌گرایی (اید آلیسم) و رویکرد واقع‌گرایانه (رنالیستی) به مسایل راویان، تجزیه، تحلیل و آزمایش فرآوردهٔ حدیثی آنان از اهمیت بالایی در مکتب رجالی او برخوردار است. باری پس از بررسی و مطالعه، تنها یک نوع از روایات راوی مذکور را شایسته و نیکو، ارزیابی و معرفی می‌کند. (ابن الغضائری، همان‌جا).

پس از ذکر بد آیینی «معلی بن خنیس» از موالی (وابستگان) امام صادق (ع)، خاطر نشان می‌سازد که وی در این مسیر جان یافت و غالیان احادیث بسیاری را به او نسبت می‌دهند (همو، ص ۸۷). سخنان ابن غضائری دربارهٔ راوی تا این جا، متکی به نقل، واقعیت و اطلاعات تاریخی - رجالی موجود دربارهٔ او می‌باشد. سپس خود به بررسی دقیق، تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون دستاورد راوی می‌پردازد و بیان می‌دارد: «معتقدم که هیچ یک از احادیث او شایستهٔ اعتماد نیست» (همان‌جا). دربارهٔ معلی بن خنیس و مسألهٔ نسبت وی با غالیان با توجه به روایات مختلفی که دربارهٔ او نقل نموده‌اند به بررسی بیشتری نیاز است ولی به طور کلی در تبیین اینگونه مواضع قاطع

ابن غضائری - به ویژه در آن جا که پای غلات در میان باشد - توجه به این نکته ضروری است که یکی از اصول عامّ غالیان «اباحیگری در عمل» است و «غالیان در ذات، حتی محرّماتی مانند لواط و ازدواج با محارم را نیز حلال می‌شمردند» (صفری، جریان‌شناسی غلو، ص ۱۲۰؛ نوبختی، ص ۸۲، ۷۴، ۴۴ - ۴۳). «اگر «غلو در ذات» در مورد یک راوی ثابت شد، نمی‌توان به احادیث او در آن حال اعتماد نمود، زیرا چنین کسانی در امر حدیث از مشرکان هم بدتر دانسته شده‌اند» (صفری، همان‌جا، ص ۱۲۴، نقل با تلخیص).

ابوالخطاب محمد بن اُبی زینب (مقلاص)، یکی از موالی و دارای شغل پارچه فروشی بود. او در ابتدا از اصحاب امام صادق (ع) به شمار می‌رفت، اما پس از چندی منحرف شد. «ابوالخطاب مهمترین و گزافه‌گوترین فرقه غالیه را تشکیل داد. یکی از بدترین کارهایی که او به پیروی از مغیره بن سعید انجام می‌داد، این بود که احادیثی با سند جعل می‌کرد و آن را در کتب اصحاب ائمه و به نام ائمه (ع) جای می‌داد، و به این جهت و نیز به علت عقاید باطل او، احادیث بسیاری در ردّ وی از قول ائمه (ع) وارد شده است» (ابن داود، ص ۲۴۲؛ حلّی، خلاصه الأقسام، ص ۴۰۶، ۳۹۲، ۳۳۱؛ خوئی، ۲۶۱/۱۴ - ۲۴۳؛ صفری، غالیان، ص ۱۰۷ - ۱۰۴؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۵۸۶/۲ - ۵۸۵، ۵۷۷، ۴۹۰). ابن غضائری پس از ذکر نامش او را نفرین می‌کند (لعنه الله) و می‌نویسد: «کار و بار او مشهور است و معتقدم که این سخن را که اصحاب ما (حدیث پژوهان شیعه) می‌گویند: «ابو الخطاب در حال استقامتش بر ما حدیث کرد» باید رها نمود» (ص ۸۸؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۵۷۶/۲). ابن غضائری با توجه به حساسیت موضوع معتقد است که برای پاسداشت دین از افسادات چنین مفسّدی و حفظ مجموعه حدیثی شیعه از وجود چنین نام‌ننگی (ابوالخطاب) اگر این شخص فرضاً چند حدیث صحیح نیز در دوران استقامت خود نقل کرده باشد، این احادیث باید کنار گذاشته شود بدین سبب که وجود اسم و رسم چنین اشخاص بدنامی در سند

احادیث شیعه بسیار خطرناک است و به اعتبار مذهب شیعه، امامان و احادیثش به شدت آسیب می‌رساند.

ابن غضائری درباره روایت راویان گاه قائل به تفصیل است یعنی بخشی از روایات یک راوی را غیر قابل اعتماد می‌داند و بنابر دلیل، از جمله وجود قرائن خارجی، بخش دیگر روایات او را قابل اعتماد محسوب می‌دارد (ص ۱۱۲).

در بعض موارد با تعیین عامل بروز بی‌اعتمادی نسبت به بخشی از احادیث یک راوی، مسئولیت آن را متوجه کسی دیگر می‌داند و به این ترتیب تا حدی راوی را تبرئه می‌کند (ص ۱۲۶).

۱۱ - مطالعات و جست و جوی گسترده میدانی

یکی از ویژگی‌های سبک ابن غضائری در ارزیابی و نقد احوال راویان «مراجعه به کتابهای راویان [و کسب اطلاعات جانبی] برای آگاهی از صحت اتهام آنان، و نقد متن‌های روایت شده از آنان برای شناخت اعتقاداتشان و بر حسب آن تصحیح [و بازپرسی] قضاوت درباره آنان است تا پیرامون آن [قضایای مربوط به راویان] محکمه و [محاکمه‌ای میدانی بر پا دارد]» (حسینی جلالی، ص ۳۰). برای نمونه:

چون در احوال «ابراهیم بن عبیدالله بن علاء مدنی» غور رسی می‌کند، در می‌یابد این نام جز از رهگذر اخبار فاسد پر تناقضی که عبدالله بن محمد بلوی کذاب و سخت دست‌اندر کار جعل حدیث (ابن الغضائری، ص ۸۰) از او روایت کرده، شناخته نیست (همو، ص ۳۷). چون در حدیث «سکونی» می‌نگرد، آن را پالوده نمی‌بیند، زیرا گاه مضطرب می‌نماید و گاه مطمئن (همو، ص ۳۸). دست‌آورد حدیثی «ابو عبدالله، محمد بن جمهور» را بررسی می‌کند تا ببیند بر اتهام غالیگری و فاسد الحدیث بودن که به او وارد آمده، شاهد صدقی می‌یابد یا خیر. از او شعری می‌یابد که به شیوه غالیان «محرّمات الهی» را حلال می‌شمارد (همو، ص ۹۲).

آیا این درست است که «ابو المفضل شیبانی» احادیث منکر فراوانی دارد و بسیار در جعل حدیث دست داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش ابن غضائری جست و جوی گسترده‌ای را آغاز می‌کند. روش رئالیستی ابن غضائری نتایج جالب و پرتنری به بار می‌آورد. او در کتابهای ابو المفضل، اسانید احادیث را بدون متون و متون احادیث را بدون سند می‌یابد (ص ۹۹). بر این پایه، بر او معلوم می‌شود که راوی در کار «حدیث سازی» و «سند پردازی» و آن گاه تلفیق این دو دست داشته است، زیرا «متن بدون سند» و «سند بدون متن» جز به کار تلفیق نمی‌آمده است.

«ابو محمد، عبدالله بن عبدالرحمان اصم مسمعی» را ضعیف و مرتفع القول^۱ می‌نامد سپس نتیجه جست و جو و مطالعه خود را در پیش دید خواننده قرار می‌دهد. اولاً: چون کتاب زیارات او را مطالعه می‌کند، در می‌یابد کتابی است که بر خبائتی عظیم و مذهبی پریشان و ساقط دلالت دارد. ثانیاً: چون اطلاعات خود را کامل تر می‌کند و در احوال وی ژرف تر می‌نگرد، او را جزو دروغزنان بصره می‌یابد (ص ۷۷ - ۷۶).

علی بن حستان بن کثیر هاشمی که غالی و ضعیف است کتابی پرداخته و نام آن را *تفسیر الباطن* نهاده است. چون ابن غضائری کتاب را بررسی می‌کند، در می‌یابد که هیچ نسبتی با اسلام ندارد (ص ۷۷). امری که نشان می‌دهد «سبک و اثر هر شخص»، «آینه شخصیت» او است.

ابو الحسن، علی بن عباس جراذینی رازی کتابی را درباره ممدوحان و مذمومان تصنیف نموده است. ابن غضائری کتاب را مطالعه و ارزیابی می‌کند، آن را آینه مؤلفش می‌یابد که خبائت و تباهی آیین وی را باز می‌تاباند و پیش از آن با تعبیر طعنه‌آمیز

۱. از الفاظ جرح که بر غالی بودن شخص دلالت دارد (شهید ثانی، ص ۲۰۹؛ مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه*، ۲/۳۰۵).

«مشهور» (معادل گاو پیشانی سفید) و پس از این نیز به عنوان شخصی که به وی و روایاتش اعتنا نمی‌شود از او یاد می‌کند (ص ۷۹). نجاشی نیز درباره وی نوشته است: «به غلو متهم است و از او بد گفته‌اند و بسیار ضعیف است» (ص ۲۵۵).

حسن بن عباس بن حریش رازی از حضرت جواد (ع) درباره «فضیلت انا انزلناه فی لیلہ القدر» کتابی مدون را روایت می‌کند. کلمات این کتاب، پوک، فاسد و بی‌ارزشند و گمان پردازی‌های مؤلفش، گواه ساختگی بودن آن است (ابن غضائری، ص ۵۲ - ۵۱؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ۷۳/۱). نجاشی نیز پس از ضعیف خواندن راوی، درباره کتاب مزبور آورده است: «کتابی است با احادیث پست و واژگان مضطرب» (ص ۶۱ - ۶۰). متأسفانه کلینی در کافی در باب «فضل انا انزلناه فی لیلہ قدر»، ۹ خبر از کتاب حسن بن عباس را نقل کرده که جملگی با سند واحد از طریق همین راوی به امام نهم می‌رسند و واژگانی فاسد و مفاهیمی بی‌رونق دارند (شوشتری، *قاموس الرجال*، ۲۷۱/۳؛ کلینی، ۲۵۲/۱ - ۲۴۱). بنابراین با تأمل و غوررسی در این کتاب در می‌یابیم، حق با ابن غضائری است که نقاد این فن بوده است (شوشتری، همان، ۶۷/۱).

۱۲ - استناد به نقل و آراء صاحب نظران

برخی گفته‌اند که توثیقات و تضعیفات ابن غضائری صرفاً مبتنی بر دقت او در روایات راویان و مستند به استنباط و اجتهاد وی می‌باشد و بر اساس شهادت مشایخ و ثقات و سماع از آنان نیست. (خاقانی، ص ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۴۸ - ۱۴۷، ۵۶؛ سبحانی، ص ۹۳ با الهام از کلام وحید بهبهانی در *الفوائد الرجالیه*، چاپ شده در آخر رجال خاقانی؛ شوشتری، *الأخبار الدخیله*، ص ۹۶؛ همو، *قاموس الرجال*، ۴۴۳/۱ - ۴۴۲ که دیدگاه وحید بهبهانی را بیان و نقد کرده است). «همه تباهی در این است که ملاک تصحیح روایت، عقیده شخص و سلیقه فردی او باشد. این امر موجب رد بسیاری از

روایات صحیح و متهم گشتن بسیاری از مشایخ می‌گردد» (سبحانی، ص ۹۸). این قضاوت و نظر، نتیجه عدم دقت و تتبع کافی در آرای رجالی ابن غضائری و شتابزدگی در ارزیابی کارنامه اوست. به عقیده نگارنده در همه مواردی که ابن غضائری درباره اشخاص بدون استناد به مأخذی و بی‌نام بردن از مستند خود اظهار نظر نموده است، رأی مقبول موجود را که در میان متخصصان فن رجال شیعه شناخته بوده، بیان داشته است.^۱ (نک: حسینی جلالی، ص ۲۸) در عین حال، مواردی هم وجود دارد که به مستندات و منابع رجالی خود تصریح می‌کند و از آنها نام می‌برد. آن موارد بدین قرار است:

۱ - «معصومان (ع)»: یکی از مستندات و منابع ابن غضائری در جرح و تعدیل رجال، سخنان و روایاتی است که ائمه (ع) دربارهٔ راویان بیان داشته‌اند. برای نمونه: دربارهٔ «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» که از سران واقفه بوده به «حدیث رضوی» استناد جسته است: «و حدیث الرضا (ع) فیه مشهور» (ابن الغضائری، ص ۵۱) و در همان جهت از «حسن بن علی بن فضال»^۲ نقل کرده است: «من از خدا شرم دارم که از حسن بن علی [ابن ابی حمزه] روایت کنم» (همانجا). نمونهٔ دیگر، استناد ابن غضائری به نامهٔ امام هادی (ع) است که در آن گرامی‌نامه به چشم خود دیده از «محمد بن اورمه» رفع اتهام و حسن حال وی گواهی شده است (همو، ص ۹۳). در نمونهٔ سوم،

۱. همین امر، در رجال نجاشی، فهرست و رجال شیخ طوسی که در همان زمان می‌زیسته‌اند، نیز صادق است. آن چه شیوه ابن غضائری را ممتاز ساخته، آزمون آراء رجالی موجود و معروف دربارهٔ راویان از طریق مطالعات گسترده درباره آنان و روایاتشان است. امری که غایت احتیاط و تعهد علمی او را نشان می‌دهد.

۲. وی از اصحاب خاص حضرت رضا (ع)، جلیل القدر، پارسا و در حدیث و روایاتش ثقه بوده است (طوسی، رجال، ص ۳۵۴؛ همو، فهرست، ص ۹۸).

آزردگی خاطر امام صادق (ع) را از ابو بصیر بیان داشته سپس در مقام تحدید و تقلیل ضعف راوی به اظهار نظر پرداخته است (همو، ص ۱۱۱). و در نمونه چهارم، سخن امام باقر (ع) درباره «مغیره بن سعید» از غالیان لعنت شده و جعل کننده حدیث (صفری، غالیان، ص ۳۳۱، ۹۴؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۶ - ۲۲۳) است که فرمود: «واقعیت آن است که او همواره بر ما دروغ می‌بست» (ابن الغضائری، ص ۲۰).

۲ - «اصحابنا»؛ یکی دیگر از مستندات و منابع ابن غضائری برای داوری درباره راویان و روایات آنان، «اصحابنا» است و مصداق آن: «صاحب نظران، اندیشمندان و محافل علمی - رجالی شیعه» می‌باشند. برای نمونه، درباره این که «سلیم بن قیس هلالی» کیست، می‌نویسد: صاحب نظران حدیث شناس شیعه (= اصحابنا) همواره می‌گفتند: «سلیم ناشناس است و در خبری از او نام نرفته است» (ابن الغضائری، ص ۶۳). نمونه دیگر درباره ابو الجارود، زیاد بن منذر زیدی مذهب (طوسی، رجال، ص ۱۳۵؛ نجاشی، ص ۱۷۰) و از راویان امام صادق (ع) است. ابن غضائری برای درجه‌بندی روایات او به آرای صاحب نظران (اصحابنا) شیعه استناد جسته است (ابن الغضائری، ص ۶۱؛ نجاشی، همان‌جا). و در نمونه سوم، همین صاحب نظران، جعل «کتاب سلیم» را به ابان بن ابی عیاش نسبت داده‌اند (ابن الغضائری، ص ۳۶).

۳ - «نقل رجالی»؛ سومین مستند از مستندات ابن غضائری در نقد احوال راویان، نقل‌های رجالی است. برای نمونه، نخست ابوجمیله مفضل بن صالح اَسَدی را ضعیف، کذاب و جاعل حدیث می‌نامد سپس «خبر رجالی مسندی» را می‌آورد که در آن ابوجمیله اعتراف کرده او «نامه معاویه به محمد بن ابی‌بکر» را جعل کرده است (همو، ص ۸۸). نمونه‌های دیگر را در مجموع اظهار نظرهای رجالی ابن غضائری باید جست که در سراسر کتاب وی پراکنده و از نوع نقل‌های معروف و مقبول است که صاحب نظران علم رجال به آن واقف بوده‌اند و به ذکر مأخذ نیاز نداشته است (نک: آغاز همین بخش؛ حسینی جلالی، ص ۲۸).

۴ - «پدرش»؛ «آنچه مسلم می‌نماید آن است که ابن غضائری در زمینه «رجال شناسی» و «کتاب شناسی» از پدرش که از دانشمندان بزرگ بغداد بوده و ظاهراً مکتب ویژه‌ای در رجال شناسی داشته، استفاده بسیار کرده است» (انصاری، همان‌جا). نام او حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری و کنیه‌اش ابو عبدالله، استاد مشترک پدرش (ابن غضائری) و نجاشی بوده است (حلی، *ایضاح الاشتباه*، ص ۱۶۱، ۱۹؛ نجاشی، ص ۸۳، ۶۹). همو استاد شیخ طوسی و از مشایخ اجازه‌ او و نجاشی بوده و شیخ در محضر وی به سماع حدیث اشتغال داشته است (طوسی، *رجال*، ص ۴۲۵؛ نجاشی، ص ۶۹). او موثق است زیرا مشایخ نجاشی همگی ثقه بوده‌اند (افندی اصفهانی، ۱۳۳/۲؛ خوئی، ۱۰۵/۲؛ سبحانی، ص ۸۰). ذهبی از او به عنوان «شیخ الرافضه» که مطالب زیادی در حافظه داشته، یاد کرده است (*میزان الاعتدال*، ۵۴۱/۱). پدر ابن غضائری، از عالمان و فقیهان شیعه، کثیر السماع، دانای به رجال و در تحقیق، حفظ، درایه، نقد حدیث، شناخت و تمییز نسخه‌های درست از دروغین و معرفت به موثقان و ضعفان در میان بغدادیان کم نظیر بوده و با تعبیر «الشیخ الاکبر» از او یاد کرده‌اند (بهبودی، ص ۲۵۲؛ طوسی، *رجال*، ص ۴۲۵؛ کحاله، ۲۶/۴ - ۲۵). از مؤلفات او «التسلیم علی امیرالمؤمنین»، «کتاب مواطن امیرالمؤمنین (ع)»، «کتاب الرد علی الغلاة و المفوضه» و «یوم الغدیر» می‌باشد (نجاشی، ص ۶۹؛ کحاله، همان‌جا). شخصیت علمی ابن غضائری تحت تأثیر، تعلیم و تربیت چنین بحر زخاری شکل می‌گیرد و در «علم رجال» سرآمد اقران و در تاریخ تشیع یگانه می‌گردد (شوشتری، *قاموس الرجال*، ۴۴۳/۱). بنابراین به طور طبیعی، مهمترین و متین‌ترین مأخذ ابن غضائری در جرح و تعدیل راویان - در اکثر موارد - آراء و اقوال پدرش بوده است، خواه به آن اشاره کند، خواه اشاره نکند. برای نمونه، درباره‌ی مذهب «ابو العباس، احمد بن علی رازی» به قول پدر استناد می‌جوید و می‌گویید: «پدرم - که خدایش رحمت کند - برایم بازگو کرد که در مذهب وی غلو بوده است» (ابن الغضائری، ص ۴۳). نمونه‌ی دیگر: کتابی در

موضوع امامت که با خط اصل بر جلد آن نقش بسته، «کتاب ابی الشداخ»، به دست ابن غضائری می‌رسد، کتاب را به پدر نشان می‌دهد و درباره «ابو الشداخ» از او جویا می‌شود. پدر، «ابو الشداخ» را ناشناس و مجهول می‌یابد^۱ (همو، ص ۱۲۵؛ حلّی، خلاصه الأتوال، ص ۳۰۵؛ نجاشی، ص ۴۵۹).

۱۳ - عدم گرایش به جرح و تمایل به توثیق راویان

علی‌رغم آنچه شهرت یافته است^۲ که ابن غضائری در کتابش از ضعیفان نام می‌برد و به جرح راویان ملتزم است، لیکن:
اولاً: گروهی از راویان را در کتابش توثیق نموده و خارج از کتاب نیز توثیقاتی از او نقل کرده‌اند.

ثانیاً: در میان همه علمای رجال، شماری از راویان را فقط او توثیق کرده است.^۳
ثالثاً: در مقابل پاره‌ای از تضعیفات منقول از قدما همچون قمی‌ها که در کار راویان سختگیر بوده‌اند، به مناقشه و چون و چرا بر می‌خیزد.
رابعاً: از نام و نشان بعضی ضعیفا که رجالیان به ضعفشان تصریح نموده‌اند در کتاب وی اثری وجود ندارد.

۱. اگر مجهولیت (ناشناخته بودن) در عین (وجود) راوی باشد، شخص را «مجهول العین» گویند و چنانچه در صفت ظاهری و باطنی او باشد، شخص را «مجهول الحال» نامند (عتر، ص ۸۹).

۲. در میان متقدمان اساساً چنین نگاهی وجود ندارد چه رسد به شهرت آن. چنین نگاه و شهرتی را متأخران [اغلب تحت تأثیر تمایلات اخباری‌گری] پدید آورده‌اند (شوشتری، قاموس الرجال، ۶۷/۱).

۳. و در ذکر ممدوحان، در میان شیعه فقط او کتاب مستقلی با عنوان «الثقات و الممدوحین» تألیف نموده است (نک: ۱ - ۱).

خامساً: در پذیرش بعضی راویان، به اصل «عدم طعن» [و اصالت برائت] استناد می‌جوید [و عمل می‌کند].

با دقت نظر در این جهات، اطمینان می‌یابیم به خطا بودن آنچه مشهور گشته که شیوه معمول ابن غضائری صرفاً تضعیف راویان بوده یا بدین سو شتاب می‌گرفته است (شوشتری، *قاموس الرجال*، ۶۷/۱، ۵۵ که نظر مزبور را نقل، نقد و ردّ نموده است) یا هیچ کس از [جرح و تضعیف] او در امان نمانده، یا جراح و طعان بوده است (رک: بخش ۱ - ۲ - در این مقاله) و سخنانی دیگر که صرفاً کسانی ابراز می‌دارند که از فهم شیوه کتاب، اهداف مؤلف بزرگ آن و وسعت و موقعیت علمی او در فن رجال ناتوان وقاصرنند. (حسینی جلالی، ص ۲۲) «و این گونه اقوال، سخنانی قشری می‌باشد، زیرا ابن غضائری در دقت نظر، بی‌مانند بوده است» (شوشتری، *قاموس الرجال*، ۱/۵۵).

بنابراین ابن غضائری نه فقط «جراح»، «طعان» و «سریع التضعیف» نبوده بلکه شماری از راویان را که بر دست دیگران جرح و تضعیف شده‌اند، توثیق و تعدیل نموده است. «او در احکام صادر از سوی قمی‌ها درباره غلو و بد کیشی (فاسد المذهب بودن) راویان مناقشه می‌کند» (همو، ص ۳۰) و به نقد و ابراز رأی مخالف می‌پردازد، چون وی از مکتب قمی‌ها نیست بلکه متعلق به مکتب مقابل و معارض قمی‌ها، مکتب بغداد است. «ابن داود در اواخر بخش اول کتاب رجال خود که ویژه شناسانیدن ممدوحان است، نام و نشان ۳۴ تن را که نجاشی با تعبیر مزدوج «ثقه ثقه»، وثاقت کامل آنان را بیان داشته، آورده است و بیان داشته که ابن غضائری [در کتاب ممدوحان و موثقان] اسامی پنج تن را بر این تعداد افزوده است^۱ (ابن داود، ص ۲۰۹ - ۲۰۸؛ مامقانی،

۱. از این سخن معلوم می‌گردد که کتاب «الثقات و الممدوحین» ابن غضائری پس از دو قرن به ابن داود رسیده و آن را در اختیار داشته است.

محمد رضا، ۱۶۱/۲). در کتاب ابن غضائری نمونه‌های متعدد و متنوعی از شیوه او وجود دارد که در این جا شماری از آنها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است:

۱ - قمی‌ها، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی را سرزنش کرده، بر او عیب گرفته‌اند (ابن الغضائری، ص ۳۹). ولی ابن غضائری شخص برقی را تبرئه می‌کند و غیرقابل سرزنش اعلام می‌دارد و عیب و ایراد را صرفاً متوجه کسانی می‌داند که برقی از آنان روایت می‌کرده است. البته وی پیش فرض برقی را در رویکرد روایتش مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌نویسد: «او به شیوه مورخان، اهمیت نمی‌داد که از چه کسانی روایت می‌کند» (همان‌جا؛ حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۶۳؛ ابن داود، ص ۴۳؛ تفرشی، ۱۵۵/۱). در این باره نجاشی نیز دیدگاهی مشابه با ابن غضائری دارد (نجاشی، ص ۷۶) و شیخ طوسی نیز با او همداستان است (فهرست، ص ۶۲). این موضع ابن غضائری نشان می‌دهد که نقطه عزیمت او در رویکرد رجالی‌اش، مستقل و خاص خود وی بوده و این نظر متأخران که روش او در نقد رجال مشابه قمی‌هاست (آقا بزرگ تهرانی، الدرریمه، ۳۳۲/۴ - ۳۲۸) سخنی ناستوار و زائیده توهم و عدم تتبع و تحقیق کافی در کتاب و یا مبتنی بر مبانی مخالف با روش ابن غضائری است. زیرا چنان که گذشت و پس از این نیز خواهد آمد، در میان کسانی که ابن غضائری توثیق نموده است، اشخاصی هستند که قمی‌ها بالاتفاق تضعیف کرده‌اند (ابن الغضائری، ص ۴۱؛ خوئی، ۱۰۳/۲ - ۱۰۱) و سبب آن بوده که ابن غضائری افزون بر عنایت به نقل‌های رجالی درباره آنان، در یک مطالعه میدانی روشمند و عالمانه، کتابها و احادیث نامبردگان را نیز بررسی نموده و صحیح یافته است (شوشتری، قاموس الرجال، ۶۸/۱؛ درباره استقلال روش ابن غضائری نیز نک: صفری، «جریان شناسی غلو (۲)»، ص ۱۵۳، ۱۵۱).

۲ - قمی‌ها، ابو جعفر احمد بن حسین بن سعید مقلب به دندان را غالی دانسته‌اند (ابن الغضائری، ص ۴۱؛ اردبیلی، ۴۷/۱؛ خوئی، ۱۰۳/۲ - ۱۰۱؛ طوسی، فهرست،

ص ۶۵؛ نجاشی، ص ۷۷). ابن غضائری به سخن قمی‌ها درباره راوی ترتیب اثر نمی‌دهد، آن را معلق می‌گذارد و به تحقیق در دستاورد حدیثی این شخص و آزمون احوال وی می‌پردازد، تا بنگرد در آن از بی‌باکیهای غالیان نشانی می‌یابد یا نه. پس از یک مطالعه گسترده میدانی، با صراحت و رعایت انصاف علمی چنین نتیجه می‌گیرد: «حدیث وی - در آنچه که من دیده‌ام - سالم است» (ابن الغضائری، ص ۴۱؛ تفرشی، ۱۱۷/۱؛ حلی، خلاصه الأقوال، ص ۳۲۰). بدین ترتیب اتهام قمی‌ها را به احمد بن سعید، تلویحاً رد، یا دست کم، محدود و کمرنگ می‌کند. برخی نیز گفته‌اند که سخن ابن غضائری بیان‌گر توثیق راوی نیست بلکه صرفاً بر سلامت حدیث او از غلو دلالت دارد (خویی، ۱۰۳/۲).

۳ - در ماجرای «محمد بن اورمه» ابن غضائری در برابر حدیث پژوهان و رجالیان مکتب قم، زیرکی نشان می‌دهد و در نقد و داوری درباره رجال حدیث، در هزار سال پیش «روشمندان» عمل می‌کند. این امر، یک ادعا و شعار احساسی نیست بلکه یک واقعیت قطعی است که در کتاب رجال او جلوه‌گر و مؤلفه‌های اصلی آن به قرار زیر است: الف: برای پی بردن به صحت اتهام راویان، به کتابهای آنان مراجعه می‌کند؛ ب: برای شناخت اعتقادات راویان، متون روایت شده از آنان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد؛ ج: در پی آن است تا بر این اساس به داوری صحیح و منطبق با واقعیت درباره راویان برسد و درباره راوی و دستاوردش ضمن محاکمه‌ای میدانی قضاوت کند (حسینی، جلالی، ص ۳۰) و کوچکترین اطلاع و قرینه‌ای را نادیده نگیرد.

باری، ابو جعفر محمد بن اورمه قمی را قمی‌ها به غلو متهم کرده‌اند. ابن غضائری برای پی بردن به صحت اتهام: ۱ - در احادیث او بررسی و جستجو می‌کند و در می‌یابد حدیث وی پاک و بی‌امیغ است و هیچگونه فساد و چیزی که مایه نگرانی باشد در آن وجود ندارد. ۲ - در میان دستاورد راوی، برگهایی چند در «تفسیر باطنی» می‌یابد که چون وصله ناجور خودنمایی می‌کند لذا اعلام می‌دارد که آن را به او بسته‌اند

وساحت راوی از روایت چنین تفسیری مبرا است (ابن الغضائری، ص ۹۳).
 ۳ - ژرف‌نگری در مسایل راوی را ادامه می‌دهد و این بار به نامه‌ای دست می‌یابد که امام هادی (ع) به قمی‌ها نوشته است و در آن براءت محمد بن اورمه از اتهاماتی که به وی وارد آمده، اعتقاد نیک و قرب منزلش به حضرت گواهی شده است (همان‌جا).
 ۴ - مطالعات میدانی ابن غضائری همچنان ادامه دارد. این بار به سراغ حسن بن بندار قمی می‌رود. بندار به او می‌گوید از مشایخش شنیده است که وقتی به محمد بن اورمه اتهام غلو وارد شد گروهی از قمی‌ها تصمیم گرفتند او را به قتل رسانند ولی مشاهده کردند که وی چندین شب را از آغاز تا پایان آن در نماز است. قمی‌ها که می‌دانستند غالیان را با عبادت و نماز آن هم با چنین پشتکاری، کاری نیست، از تصمیم خود منصرف گشتند (همو، ص ۹۴؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۶۷/۱ - ۶۶؛ نجاشی، ص ۳۲۹). چنان که مشهود است، روش ابن غضائری برای احراز وثاقت محمد بن اورمه با سه نوع مطالعه میدانی یعنی «دقت نظر در مجموعه احادیث او»، «استناد به سند مکتوب تاریخی منتسب به معصوم (ع)» و «اعتماد به نقل موثق درباره راوی» صورت گرفته و بیانگر تمایل نیرومند وی در رسیدن به نظر صحیح و منطبق با واقعیت درباره راویان است و از اشارتی به علاقه او به تبرئه راویان متهم و توثیق آنان خالی نیست.^۱

۱. نکته در خور تأمل آن است که ابن غضائری، علی‌رغم دیگر صاحب نظران شیعه به محمد بن اورمه نگاه مثبت دارد و او را توثیق می‌کند زیرا شیخ طوسی محمد بن اورمه را ضعیف خوانده (طوسی، رجال، ص ۴۴۸، شماره ۶۳۶۲) و روایات او را مشتمل بر تخلیط و غلو دانسته و از ابو جعفر ابن بابویه (صدوق) سخن و نظر او را که به محمد بن اورمه اتهام غلو وارد شده و روایاتی که فقط او روایت کرده باشد، قابل اعتماد نبوده و عمل به آن جایز نیست، نقل کرده است (طوسی، فهرست، ص ۲۲۰، شماره ۶۲۰). نجاشی نیز بدون نشان دادن علاقه‌ای به تبرئه او

۴ - «حسین بن قاسم» و «عمر ابن اَبی المقدام» راویانی هستند که برخی ضعیفشان دانسته یا به آنان طعن زده‌اند لیکن ابن غضائری هر دو را «ثقه» خوانده است (همو، ص ۱۱۱ - ۱۱۰).

۵ - دو کتاب (اصل) حدیثی به «زید زراد» و «زید نرسی» از راویان امام صادق (ع) (ابن الغضائری، ص ۶۱؛ طوسی، رجال، ص ۲۰۶) منسوب است. ابو جعفر بن بابویه (شیخ صدوق) به تبعیت از استاد خود ابن الولید گفته که هر دو کتاب ساختگی است و محمد بن موسی السَّمَان آنها را جعل کرده است (ابن الغضائری، ص ۶۲؛ طوسی، فهرست، ص ۱۳۰). شیخ طوسی در قبال این تضعیف، صرفاً روایتگر است و موضع رجالی صریحی ندارد. لیکن ابن غضائری که ویژگی‌ها و «از صدوق [و شیخ طوسی در این فن] باریک بین‌تر بوده و اطلاعات گسترده‌ای درباره رجال داشته است» (شوشتری، الأخبار الدخلیه، ص ۹۶) با کمال صراحت و شجاعت سخن ابن بابویه را تخطئه می‌کند (و غلط ابو جعفر فی هذا القول) و می‌نویسد: «او کتابهای زیدین را که از محمد بن ابی عمیر شنیده شده بود، خود دیده است» (ابن الغضائری، همان‌جا). درستی سخن ابن غضائری را نجاشی و شیخ طوسی با تصریح به روایت کتاب زید نرسی از سوی ابن ابی عمیر (طوسی، فهرست، ص ۱۳۰) و بیان طرق خود به کتابها که نهایتاً به ابن ابی عمیر و از او به زیدین می‌رسد (نجاشی، ص ۱۷۵ - ۱۷۴) تأیید نموده‌اند. بنابراین «به نظر می‌رسد نسبت کتابها به زید زراد و زید نرسی صحیح است و سخن ابن غضائری مؤید آن است» (خویی، ۳۸۳/۸ و ۳۷۹). ابن غضائری از معاصران

﴿

محمد بن اورمه، صرفاً اقوال مختلف درباره اتهام و براءت او را نقل می‌کند و می‌افزاید «کتابهای وی صحیح است به جز کتاب تفسیر باطن منسوب به او که آمیخته از صحیح و ناصحیح است» (نجاشی، ص ۳۲۹، شماره ۸۹۱).

ابن بابویه بوده، با وی ملاقات و از او روایت کرده و حدیث اخذ نموده (خواجوئی، ص ۲۸۴) لیکن چنین صریح در برابر نظر او در تضعیف روایت دو کتاب از زیدین ایستاده است، امری که می‌تواند نشان از پیروی او از اصول معینی در نقد رجال و احادیث آنان داشته باشد و اتهام تمایل ابن غضائری به جرح و تضعیف شتاب زده را به طور جدی به چالش بگیرد و بی اعتبار سازد.

۶ - ابن غضائری فرصت را برای بیان وثاقت راویان مغتنم می‌شمرد. پس از بیان روایت «عبدالرحمان بن سالم» از ابو بصیر، وی را ضعیف می‌خواند و بدون درنگ - ذیل نام پسر - به وثاقت پدر او (سالم) و روایت وی از صادقین (ع) تصریح می‌نماید (ابن الغضائری، ص ۷۴).

۱۴ - رویکرد متناقض تفکیک گرایان به آرای ابن غضائری

در خاتمه باید گفت که با توجه به توثیقات نیرومند ابن غضائری، دیدگاهی با غرض بهره‌گیری از توثیقات و نفی اعتبار و فایده‌مندی تضعیفات ابن غضائری پیدا شده است «که مبنای آن جدایی افکندن میان توثیقات و تضعیفات ابن غضائری است، به این معنا که توثیقات وی را بدون قید و شرط می‌پذیرد، لیکن تضعیفات او را نمی‌پذیرد» (حسینی جلالی، ص ۲۱؛ نیز نک: مامقانی، *مقباس الهدایه*، ۲/۲۷۲). اینان معتقدند که ستایش ابن غضائری از شخص، جزو «اسباب مدح راوی» است و بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود. (مامقانی، همان جا که دیدگاه وحید بهبهانی را در *الفوائد الرجالیه*، ص ۴۹ پذیرفته و بازتاب داده است) برخی نیز، مدح ابن غضائری را از شخص، مدح بسیار ممتازی تلقی کرده‌اند (خاقانی، ص ۱۰۲) و طرفه آن که در همان حال وی را شخصی معرفی نموده‌اند که در مدح اشخاص نیز شتاب می‌گیرد و شتابزده عمل می‌کند (خاقانی، ص ۱۴۸). به هر حال این دیدگاه، به تضعیفات ابن غضائری نگاه منفی و به توثیقات وی نگاه مثبت دارد، اما «این دیدگاهی لرزان و موقفی

متزلزل و با اجماع مرکب، مردود است زیرا اساس قبول و رد، منحصرأً صحت نسبت این کتاب به نویسنده^۱ و درستی روش او است که در آن مجالی برای تفرقه میان تضعیف و توثیق وجود ندارد» (حسینی جلالی، ص ۲۲). ابن غضائری نقادی دانشور و هوشمند با نگاهی کاونده و هوشیار است که توثیقات و تضعیفات او - هر دو - از درایت وی سرچشمه گرفته است (شوشتری، همان جا، ص ۶۶۳، ۴۴۳). «و از این جا، سستی نقدهایی که بر کتاب [رجال ابن غضائری] و [روش] نویسنده آن وارد آورده‌اند، معلوم می‌گردد. این نقدها یا ناشی از عدم مراجعه دقیق به کتاب، و یا مبتنی بر مبانی مخالف با روش مؤلف آن است» (حسینی جلالی، ص ۲۱).

۱۵ - نتایج

- ۱ - ابن غضائری از ناقدان بسیار موثق رجال و پژوهندگان باریک بین اخبار، با اطلاعاتی گسترده در این دو عرصه و بسیار زبردست در علم رجال بوده است.
- ۲ - با پیروی از اصول دقیق علمی با مجموعه جوانب و زوایای آن و با ذهن و روحی انباشته از دانش، مشاهده و تجربه، با سخنانی کوتاه و سنجیده، از شیوه علمی متینی پیروی کرده است.
- ۳ - با استخدام اصطلاحات علمی - فنی رجالی، در قضاوت‌های خود روشمندانه عمل کرده است.
- ۴ - در نقد حال راویان و آثارشان به استقلال رأی عالمانه، اجتهاد پویای علمی و رویکرد رئالیستی (واقع گرایانه) متعهد بوده است.
- ۵ - اجتهاد و ابراز نظرهای رجالی او محدود است و در بسیاری از آنها، ره صواب

۱. نگارنده در مقاله‌ای مستقل، این امر را بررسی و درباره صحت و اعتبار نسبت کتاب «الضعفا» (الرجال) به ابن غضائری، استدلال نموده است.

پوییده است.

- ۶ - آرای موجود و معروف را درباره راویان نقل می‌نماید سپس با مطالعات گسترده میدانی به آزمون می‌گذارد، امری که نشانگر احتیاط و تعهد علمی وافر اوست.
- ۷ - در قضاوت‌های خود درباره راویان به مقوله «نقل» و توجه به «آراء صاحب نظران» پر بها می‌دهد و علی‌رغم اخباریان و مخالفان، به جرح راویان گرایش ندارد بلکه بر عکس به توثیق آنان متمایل است.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- _____، *طبقات اعلام الشیعه*، تحقیق علی نقی منزوی، چاپ اول، لبنان، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی ملقب به صدوق، *الاعتقادات فی مذهب الامامیه*، بی‌جا، بی‌تا.
- ابن داود حلّی، تقی الدین، *رجال ابن داود*، نجف، ۱۳۹۲ق.
- ابن الغضائری الواسطی البغدادی، احمد بن حسین، *الرجال*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ش.
- اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، *جامع الرواه*، قم، بی‌تا.
- أعلمی، محمد حسین، *دائرة المعارف*، قم، ۱۳۷۵ق.
- افندی اصفهانی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ق.
- الامین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- انصاری، حسن، «ابن غضائری»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، از ۱۳۶۷ ش، ۳۶۲/۴.
- [الشیخ] الأنصاری، مرتضی، *الطهاره*، قم، بی‌تا.

- ۸۶ مطالعات اسلامی شماره ۶۵ و ۶۶
- انیس، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسيط*، تهران، بی تا.
- بهبهانی، وحید، *الفوائد الرجالیه*، بی جا، بی تا.
- بهبودی، محمداقرا، *معرفة الحديث*، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- تفرشی، سید مصطفی، *نقد الرجال*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.
- جلالی، عبدالمهدی، «ابن عقده و مقام او در حدیث»، *علوم حدیث*، شماره ۲، قم، زمستان ۱۳۷۵.
- حسینی جلالی، محمدرضا، *مقدمه بر رجال ابن الغضائری*، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه، *ایضاح الاشتباه*، تحقیق شیخ محمد حسون، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *خلاصه الأتوال*، چاپ دوم، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- خاقانی، علی، *رجال الخاقانی*، تحقیق محمداقرا بحر العلوم، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
- خواجهسوی، محمد اسماعیل، *الفوائد الرجالیه*، تحقیق مهدی رجائی، مشهد، ۱۴۱۳ ق/۱۳۷۲ ش.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، چاپ پنجم، بی جا، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۲ ق.
- زین الدین بن علی بن احمد مشهور به شهید ثانی، *الرعايه فی علم الدرايه*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ق.
- سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۱ ق.
- شریعتی مزینانی، محمد تقی، *خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت*، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- شوشتری، محمدتقی، *الأخبار الدخیله*، تعلیقات علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، «جریان شناسی غلو»، *علوم حدیث*، شماره ۱ و ۲، قم، پاییز و زمستان، ۱۳۷۵ ش.
- _____، *غالیان - کاوشی در جریانها و برآیندها*، چاپ اول، مشهد

۱۳۷۸ش.

- طباطبائی، سید کاظم، «پژوهشی درباره زیارت‌های جامعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۶۲، مشهد، زمستان ۱۳۸۲ش.

- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۳ش.

- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال معروف به رجال الکشی*، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد. ۱۳۴۸ش؛ نیز: قم، ۱۴۰۴ق.

- _____، *الرجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ق.

- _____، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۷ق.

- عتر، نور الدین، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.

- قمی، عباس، *الکنی و الألقاب*، بی‌جا، بی‌تا.

- قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات*، تحقیق مرتضی رضوی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۳ق.

- کخّاله، عمررضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، بی‌تا.

- کلباسی اصفهانی، ابو الهدی، *سماء المقال فی تحقیق الرجال*، قم، ۱۳۳۲ش/۱۳۷۲ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸ق.

- مامقانی، عبدالله، *تلخیص المقیاس*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۹ش.

- _____، *مقیاس الهدایه*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.

- مامقانی، محمدرضا، *تعلیقات بر مقیاس الهدایه*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.

- مدیرشانه‌چی، کاظم، *درایه الحدیث*، قم، بی‌تا.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاعتقادات*، تحقیق عصام عبدالسید، بی‌جا، بی‌تا.

- میرداماد، محمدباقر حسینی مرعشی، *الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الامامیه*، قم،

۱۴۰۵ق.

- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری

زنجانی، قم، ۱۴۱۶ق.

- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ

دوم، تهران، ۱۳۸۱ش.